

هو المشرق من افق سمآء البيان

حمد حضرت مقصودی را لایق و سزااست که آن جناب را مؤید فرمود بر اقبال و توجّه و نصرت و تبلیغ و بکلمه مبارکه الملك لى اشراط ساعت و اسرار قیامت را ظاهر نمود له الحمد و الثناء و له الشکر و البهاء از اول ایام اقبال نمودی و از کأس اقرار امام وجوه اخیار و اشرار آشامیدی و باستقامت تمام بر امر مالک انام قیام نمودی در ایامی که اوهام کلّ را از افق اعلى محروم داشت باصبع یقین خرق حجابات ظنون نمودی و بعضد ايقان ظهر اصنام را شکستی از حقّ میطلبیم در جمیع احوال بتأییدات بدیعۀ جدیدۀ شما را مؤید فرماید حتّی يجعل اعمالک کلّها ذکراً واحداً عند ربّک و يتضوّع منها ما يهدى الناس اليه أنّه هو المقتدر القدیر چندی قبل اسم جود علیه بهائی نامۀ شما را نزد مظلوم ارسال داشت وجدنا منه ما ابتمس به ثغر الحبّ انّ ربّک هو الغفور الرحیم یا ايّها الشّارب رحيق الوحى من کأس عطائی اسمع ندائی من شطر سجنى أنّه ینادیک فضلاً من عنده و يذكرک رحمةً من لدنه أنّه هو الفضّال الکريم

یا سمندر در اقتدار حقّ جلّ جلاله تفکّر نما و همچنین در مظاهر ظنون و اوهام حضرت مبشّر نقطه اولی روح ما سواه فداه میفرماید و قد کتبت جوهرة فی ذکره و هو أنّه لا يستشار باشارتی و لا بما ذکر فی البیان ایکاش این یک کلمه را ادراک مینمودند و بآن تمسّک میجستند با ذکر این کلمه محکمه مطاعه که بشهادت حقّ جوهر بیان است آیا جایز است اهل بیان الیوم از منزل و مرسل آن محبوب و غافل شوند هر منصفی در این ایام صمت اختیار مینماید تا از صریر قلم اعلى اصغا نماید آنچه را که عرف امر الله از آن متضوّع است حضرت نقطه در رفیق اعلى بکلمه مبارکه انّی انا اول العابدین ناطق قل یا قوم اتّقوا الله انظروا افقه ثمّ اسمعوا ندائه لا یشبه ذکره بأذکار العالم و لا ما ظهر من عنده بما ظهر بین الأمم آسمان برهان الهی الیوم مزین است بشموس حکمت و بیان و انجم اوامر و احکام اقبلوا اليها و لا تكونوا من المعرضین این ظهور اعظم محیط بوده نه محاط حضرت مبشّر ذکر فرموده آنچه را که شبه و مثل نداشته و از ظهور و بروز خود مقصود اعلاء این کلمه بوده و این در یک مقام ذکر میشود و در مقام دیگر لا يعرفه الاّ هو هذا حقّ لا ريب فيه تالله الحقّ این امر اعظم و حجّت کبری در اثبات ظهور بامری محتاج نبوده و نیست بحر بیان امام وجوه ادیان ظاهر و آفتاب برهان فوق رؤوس مشرق و لائح سدره منتهی باثمار بدیعۀ منیعۀ و اوراق جدیدۀ لطیفه باهر و هویدا قل ضعوا ما یمنعکم عن الله ربّ العالمین و خذوا ما امرتم به من لدن مقتدر علیم حکیم امروز بیان بقبول این ظهور اعظم معلّق و منوط انا انزلنا لمبشّری ما قرّت به عیون کتب الله المهیمن القیوم و ارسلناه اليه فلمّا حضر و قرأ انجذب من نفحات الوحى على شأن طار بکلّه فی هوائی و قصد الحضور امام وجهی قد هزّته الکلمات بحيث لا ینتهی ذکره بالقلم و المداد و لا باللسان یشهد بذلك امّ الكتاب فی المآب انا سترنا اصل الأمر لحفظه حکمة من عندنا و انا العزیز المختار أنّه یفعل ما یشاء و لا یسأل عمّا شاء و هو المقتدر العزیز العلّام

یا سمندر خراطینهای طین لایق صعود و طیران نبوده و نیستند و حزب قبل یعنی شیعه فی الحقیقه بظنون و اوهام تربیت شده اند لعمری بر امری از امور آگاه نبوده و نیستند الی حین اسرار ظهور معلوم نه بیک اسم و یک لفظ دین اسلام ضعیف شد و از دست رفت یا سمندر حروفات هر ظهوری باید در ایام ظهور حاضر باشند و بشرف لقا فائز گردند فکر ثمّ استر و کن من الحافظین الی حین معنی توحید را ادراک نکرده اند ینبغی ان ندع ذکرهم و نذکر ما یهتزّ به الجبال فضلاً عن العباد أنّه هو المقتدر القدیر

ذکر نفوسی که اراده اقبال بیحر اعظم کرده اند نموده بودید یا سمندر ابصار و آذانی که قابل و لایق اصغا و مشاهده باشد چون کبریت احمر کمیاب ولكن امید هست از یمن خلوص آن جناب و قیامش بر خدمت کلمه نفوذ نماید و عباد را بافق اعلى هدایت کند از حقّ میطلبیم ایشان را مؤید فرماید بر ادراک حزب شیعه و اعمال و اقوالی که مخالف امر الله بوده

چه اگر هر نفسی فائز شود باین مقام خود را ثابت و راسخ مشاهده کند بشأنی که اسماء او را از حق منع نکند و قصص کذبۀ اولی او را محروم نسازد اولیای آن ارض هر یک را از قبل مظلوم ذکر نما کلّ تحت لحاظ عنایت بوده و هستند نسأل الله ان یوفّقهم علی اظهار امره بالحکمة و البیان و ینزل علیهم من سماء عطائه فی کلّ حین ما یقرّبهم الیه أنّه هو العزیز الفضّال اذا اخذک جذب ندائی اقبل الی شطری و قل

الهی الھی تری اقبالی و تمسّکی و توجّهی و تشبّتی اسألك بعرونک الوثقی و اذیال ردآء عنایتک یا مولی الوری و بنور امرک الّذی به اشرقت الأرض و السّماء ان تجعلنی فی کلّ الأحيان مقبلاً الی افقک و ناطقاً بشئائک و مبلّغاً امرک بالحکمة و البیان انّک انت العزیز المّنان ای ربّ نور افنده عبادک بنور معرفتک ثمّ افتح ابواب قلوبهم بمفاتیح جودک و عطائک ای ربّ تراهم هائمین فی هوآء الحیره و الضّلال خلّصهم باسمک التقدير و انقذهم باسمک القویّ ثمّ انصرهم یا الھی بآیاتک و بیّناتک و عرّفهم سبیلک و علّمهم ما یرفعهم الی سماء عزّک و قبولک انّک انت المقتدر الّذی لا تمنعک حجبات المعتدین و لا اعراض المعرضین و لا شماتة المشمتین انّک انت العلیم الحکیم

ذکر ملاقات با حاجی میرزا ابوالفضل را نموده بودید یا سمندر در ایّامی که نیر اعظم از افق سماء ارض سرّ مشرق و لائح بعد از ارسال الواح و انزال آیات ملاً اسمعیل به عبد حاضر نامه‌ئی ارسال نمود و در آن نامه اقرار و اعتراف خود را بمن یظهر اظهار داشت و بعد باین کلمه غیر لایقۀ ناقابله نطق نمود که اگر این مقام را در ارض قاف اظهار نمایم نان مرا ملاً هادی قطع مینماید حال ملاحظه نما سمع الطف ابهی چگونه امثال این کلمه را اصفا نماید و لکن فی سبیل الله شنیدیم و بصبر و اضطبار امر نمودیم یک لوح امنع اقدس در جواب آقا سیّد موسی علیه بهآء الله از سماء عنایت نازل و ارسال شد لیجد منه عرف الله المهیمن القیوم انا لله و انا الیه راجعون